

بررسی نقش قلعه و حصار در جنگ‌های دولت صفوی با دولت عثمانی (۹۴۰ - ۱۰۴۷ق)

سیدصاحب برزین ، ساسان طهماسبی **

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۲۰ (صفحه ۱۴۱-۱۶۰)

چکیده: برتری ارتش عثمانی در استفاده از توپخانه قوی و آشنایی با فنون قلعه‌گیری و قلعه‌داری یکی از امتیازات مهم آنان در جنگ با صفویه بود، زیرا تا پیش از شاه عباس اول، سپاه قزلباش صفویه از توپخانه قوی بی‌بهره بود و با فنون قلعه‌گیری و قلعه‌داری آشنایی نداشت. همین عامل در پیشروی سپاه عثمانی در قلمرو صفوی نقش مهمی داشت و دولت صفویه به ناچار از سیاست زمین سوخته بهره می‌برد که به تخریب مناطق مرزی ایران و آوارگی ساکنان آنجا منجر شد. از زمان شاه عباس اول شرایط تغییر زیادی کرد و سپاه جدید وی به توپخانه قوی مجهز شد و موفقیت‌های چشمگیری در مقابل سپاه عثمانی به دست آورد. به علاوه، شاه عباس سیاست تخریب قلعه‌ها و حصارها را ترک کرد و به ایجاد قلعه و حصار در مرز با عثمانی روی آورد. در این پژوهش، نقش قلعه و حصار در جنگ‌های

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (amirsambarzin@yahoo.com)

** استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (asantahmasbi@pnu.ac.ir)

دولت عثمانی با دولت صفوی و تأثیر این عامل بر توازن قوا بین دو رقیب ارزیابی می‌شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که استحکامات دفاعی غرب ایران به ندرت در مقابل توپ‌های عثمانی‌ها دوام آوردند و حتی در مواردی وجود آنها به زیان ایران بود. بنابراین، تا دوره شاه عباس اول، دولت صفویه ترجیح می‌داد قلعه‌های مناطق غربی و شمال غربی را تخریب کند تا به پایگاهی برای عثمانی‌ها تبدیل نشوند.

کلیدواژه‌ها: صفویه، عثمانی‌ها، قلعه، حصار، توپ، سیاست زمین سوخته.

۱ مقدمه

به لحاظ تاریخ جنگ، دوره صفوی را می‌توان دوران گذار از سنت به مدرنیته دانست، زیرا از یک طرف سلاح‌های سرد و شیوه‌های سنتی جنگ هنوز در ایران وجود داشت و از طرف دیگر سلاح‌های آتشین و شیوه‌های نوین جنگ رایج شده بود. در این گذار، قلعه و حصار در مقابل توپ و باروت قرار گرفت و به چالش کشیده شد. بررسی این موضوع نه تنها برای روشن شدن بخش‌های مهمی از تاریخ نظامی ایران حائز اهمیت است، بلکه برای درک تحولات سیاسی و نظامی دوره صفویه نیز راهگشاست.

روابط و جنگ‌های صفویه با عثمانی‌ها در پژوهش‌های متعددی، از جمله روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه، به قلم عبدالحسین نوایی، بررسی شده است. همچنین، خانباا بیانی در کتاب تاریخ نظامی ایران: جنگ‌های دوره صفویه، به بررسی جنگ‌های دوره صفویه پرداخته است. اما تاکنون در هیچ‌یک از پژوهش‌ها به نقش قلعه و حصار در این جنگ‌ها چندان توجه نشده است. با توجه به اهمیت این موضوع، هدف بنیادی در این پژوهش بررسی نقش قلعه و حصار در جنگ‌های صفویه با عثمانی‌ها است؛ و در آن به دو پرسش زیر پاسخ داده خواهد داد:

۱. آیا استحکامات دفاعی شهرهای ایران در جلوگیری از پیشروی عثمانی‌ها اهمیت

داشتند؟

۲. سیاست جنگی صفویه در قبال استحکامات دفاعی شهرهای غرب و شمال غرب

ایران چگونه بود؟

در این پژوهش، با استفاده از روش بررسی تاریخی و به شیوه کتابخانه‌ای، متون اصلی دوره صفویه شناسایی شده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از روش تحلیلی و استنتاجی بررسی شده، تا به پرسش‌های مطرح‌شده پاسخ داده شود.

۲ شاه‌طهماسب و اتکای او بر سیاست زمین سوخته و تخریب قلعه‌ها

شاه‌طهماسب که در دهه اول حکومت خود با مشکلات بسیاری روبه‌رو شده بود، در دهه دوم حکومتش نیز با حملات گسترده عثمانی‌ها مواجه شد. سلطان سلیمان (۹۲۶-۹۷۴ق) در سال ۹۴۰ق، در رأس سپاهی بزرگ، به ایران حمله کرد و بر مناطق گسترده‌ای از شمال غرب ایران، از جمله تبریز مسلط شد (روملو ۱۳۵۷: ۳۲۴). اشغال تبریز، سرتاسر آذربایجان را در معرض خطر قرار داد؛ زیرا تبریز کلید فتح آذربایجان به شمار می‌آمد و حصار و قلعه نداشت. شروع فصل زمستان سپاه عثمانی را به ترک آذربایجان وادار کرد و شاه‌طهماسب، در تعقیب اولامه تکلو^۱ که مشوق عثمانی‌ها برای حمله به ایران بود، به وان رفت و الامه را در قلعه وان محاصره کرد؛ اما چون قلعه بسیار مستحکم بود، نتوانست آنجا را فتح کند (همان: ۳۲۸-۳۲۹). این واقعه اولین آزمون شاه‌طهماسب در مقابل قلعه‌های عثمانی بود و ثابت کرد که ارتش ایران قادر به تصرف قلعه‌های مستحکم عثمانی نیست.

سال بعد، سلطان سلیمان عراق را ترک کرد و عازم همدان شد. شاه‌طهماسب برای جلوگیری از پیشروی او، دستور داد مزارع منطقه در جزین و مناطق پیرامون آن را نابود کنند (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۴۳: ۳۸). شاه در این باره می‌نویسد:

... و بارها من گفته‌ام در حضور امرا که لشکر روم به مثابه مرض آتشکند^۲ که اگر در ابتدای طغیان خواهی علاج کنی، مریض را می‌کشد و اگر ملاحظه آن نمی‌کنی بد است؛ پس در ملاحظه باید بود تا مدتی که کامرانی خود بکند بعد از آن به اندک وسیله علاجتان می‌شود و ایشان را سوای قلت آذوقه به طریق دیگر چه‌سان عاجز و زبون می‌توان کرد؟... غرض،

۱. از امرای بزرگ سپاه شاه‌طهماسب. در *احسن‌التواریخ*، ذیل وقایع سال ۹۲۹ق آمده که او حاکم آذربایجان بوده، اما مورد غضب شاه قرار گرفته و به عثمانی پناهنده شده است (روملو ۱۳۵۷: ۳۱۱).

۲. آتشک نوعی بیماری و آفت است که درختان میوه را دچار می‌کند.

علاج سپاه روم را دیگر سوای این چاره نیست و اگر چنانچه در الکاء^۱ ما بنشینند، علاج ما این است که از هر جانب راه آذوقه ایشان را مسدود سازیم. جنگ با ایشان همین است و سوای این دیوانگی و بی‌صرفگی است... (همان: ۵۱-۵۲).

البته سیاست زمین سوخته در زمان هخامنشی هم، هنگام حمله داریوش به سکاها، از سوی سکاها صورت گرفت (هرودوت ۱۳۵۶: کتاب هفتم، بند ۱۰۸).

نابودی مزارع کارساز بود و سپاه عثمانی که با کمبود آذوقه مواجه شده بود، خاک ایران را ترک کرد. پس از این واقعه، نابودی مزارع که از آن به «سیاست زمین سوخته» تعبیر می‌شود، به مهم‌ترین سیاست جنگی شاه‌طهماسب در مقابل عثمانی‌ها تبدیل شد. شاه، که قادر به مقابله با سپاه قدرتمند عثمانی نبود، با نابودی مزارع و شیوع قحطی، آنان را به عقب‌نشینی وادار می‌کرد.

شاه‌طهماسب در تعقیب سپاه عثمانی، به وان لشکرکشی کرد و چون عثمانی‌ها قلعه وان را ترک کرده بودند، بدون مقاومت، بر آن قلعه مستحکم مسلط شد (قمی ۱۳۸۳: ۱/۲۴۳). تصرف قلعه وان دستاورد بزرگی برای شاه‌طهماسب بود، چون آن قلعه مستحکم آذربایجان و شیروان را تهدید می‌کرد.

سلطان سلیمان، در سال ۹۵۵ق، برای سومین بار به ایران حمله کرد. شاه‌طهماسب از تبریز خارج شد و دستور داد تمام مزارع را در مسیر سپاه عثمانی نابود کنند. قنات‌ها و کاریزهای تبریز نیز مسدود شد. سپاه عثمانی به سوی تبریز پیشروی کرد و به راحتی بر شهر مسلط شد (همان: ۳۲۴-۳۲۷). نکته شایان توجه این است که پانزده سال پیش از این تاریخ، فقدان برج و بارو باعث شده بود سپاه عثمانی به راحتی بر تبریز مسلط شود، اما شاه در این فاصله زمانی هیچ اقدامی برای بنای حصار و قلعه در شهر تبریز انجام نداد و ترجیح داد به سیاست زمین سوخته متوسل شود.

این بار نیز سیاست زمین سوخته کارساز بود و سپاهیان عثمانی، به دلیل کمبود آذوقه و علوفه، تبریز را ترک کردند و به سوی وان روانه شدند؛ و قلعه استراتژیک وان را محاصره

۱. الکاء واژه‌ای ترکی، به معنی ایالت است.

کردند. شلیک چند گلوله توپ به قلعه باعث شد که کوتوال^۱ قلعه هراسان شود و قلعه را تسلیم کند (روملو ۱۳۵۷: ۴۲۷-۴۲۸). شاه‌طهماسب با شنیدن خبر این واقعه بسیار آزرده‌خاطر شد:

... گفتند شاه قلی... قلعه را سپرده، از این جهت ملول و آزرده‌خاطر شدم... در مرتبه اول که خواندگار بدین جانب آمد، قرار داده بودم که قبل از آمدن ایشان قلعه وان را خراب کنیم و در کل آذربایجان یک قلعه آبادان نگذاریم. در آن مرتبه، بعضی مانع شده نگذاشتند... (شاه‌طهماسب صفوی ۱۳۴۳: ۵۵).

سخنان شاه‌طهماسب بیانگر جنبه دیگری از سیاست جنگی اوست. شاه‌نه‌تنها ایجاد قلعه و حصار برای شهرهایی چون تبریز را ضروری نمی‌دانست، بلکه معتقد بود قلعه‌های موجود باید تخریب شوند؛ زیرا به خوبی می‌دانست که در مقابل توپ‌های عثمانی قادر به مقاومت نیستند. به علاوه، ارتش ایران هنوز با فنون قلعه‌داری و مقابله با توپ‌های بزرگ عثمانی آشنایی نداشت.

به زودی ثابت شد که نگرانی شاه‌طهماسب از تسلط عثمانی‌ها بر قلعه وان بی دلیل نبوده؛ زیرا کمی بعد، حاکم عثمانی قلعه وان به خوی و ایروان حمله کرد (روملو ۱۳۵۷: ۴۳۸، ۴۴۱). شاه در همان سال، دستور داد که قلعه النجق در نخجوان را ویران کنند (همان: ۴۳۸). چنان که پیش‌تر اشاره شد، عثمانی‌ها در سال ۹۴۰ق نیز به این قلعه حمله کرده بودند (همان: ۳۲۴). نتیجه آن حمله مشخص نیست، ولی به نظر نمی‌رسد که عثمانی‌ها آنجا را تصرف کرده باشند. با وجود این، شاه‌طهماسب، که از تجربه قلعه وان درس عبرت گرفته بود، ترجیح داد که قلعه النجق را تخریب کند تا به پایگاهی برای عثمانی‌ها تبدیل نشود.

شاه در سال ۹۵۹ق به قلمرو عثمانی حمله‌ور شد و قلعه مستحکم ارجیش را محاصره کرد. محاصره قلعه سه ماه به طول انجامید؛ و در این مدت، سپاه ایران قلعه را پی‌درپی هدف شلیک توپ قرار داد، اما استواری قلعه و عمق و پهنای خندق مانع سقوط آن شد (همان: ۴۷۲-۴۷۴). این واقعه، بار دیگر، نشان داد که سپاه ایران قادر به تصرف قلاع مستحکم عثمانی نیست.

۱. کوتوال، پاسبان و نگاهبان و محافظ قلعه.

سال بعد، برخی از سربازان عثمانی مستقر در قلعه علیه کوتوال آن شورش کردند و تعدادی از سربازان ایرانی را از طریق برجی که ویران شده بود، به قلعه بردند. شاه نیز قلعه را تصرف و ویران کرد (همان: ۴۷۶). مستقر نبودن سربازان ایرانی در این قلعه و نیز تخریب آن، نشان می‌دهد شاه به درستی می‌دانست که قادر به حفظ این قلعه در مقابل عثمانی‌ها نیست، بنابراین ترجیح می‌داد که نه تنها قلعه‌های ایران، بلکه قلعه‌های مرزی عثمانی نیز تخریب شوند تا خطر حملات عثمانی کاهش یابد.

در همان سال، یکی دیگر از قلاع عثمانی به نام بارگیری — که گفته می‌شود بسیار مستحکم بود — محاصره شد و سربازان عثمانی مستقر در آنجا، بعد از مدتی مقاومت، تسلیم شدند. سپاه ایران برای تصرف این قلعه نیز از توپ استفاده، و برج و باروی قلعه را ویران کرد (قمی ۱۳۸۳: ۱ / ۳۶۱-۳۶۲). تصرف قلعه بارگیری را می‌توان نشانه پیشرفت سپاه ایران در کار قلعه‌گیری دانست، هرچند به نظر می‌رسد که آن قلعه چندان مستحکم نبود. در هر صورت، تصرف این قلعه را می‌توان آخرین جدال شاه‌طهماسب و عثمانی‌ها برای تصاحب قلعه‌ها دانست، چون سال بعد (۹۶۲ق) قرارداد صلح آماسیه، بین ایران و عثمانی، امضا شد.

۳ شاه محمد خدابنده و سقوط قلعه‌های ایران

دولت صفوی در دوره شاه محمد به شدت ضعیف شد و فرصت مناسبی برای عثمانی‌ها فراهم آمد تا بخش‌هایی از ایران را تصرف کنند. سلطان مراد سوم (۹۸۲-۱۰۰۳ق) قرارداد صلح با شاه‌طهماسب را نادیده گرفت و در سال ۹۸۶ق، سپاهیان برای تصرف گرجستان، آذربایجان و شیروان اعزام کرد.

عثمانی‌ها به تفلیس حمله کردند. این شهر قلعه مستحکمی داشت، اما در مقابل مهاجمان مقاومت نکرد (قمی ۱۳۸۳: ۲ / ۶۷۹). به نوشته مؤلف تاریخ عثمان پاشا، که شاهد این حادثه بود، قزلباش‌ها، بدون درگیری، قلعه را رها کردند و گریختند. عثمانی‌ها پس از تصرف قلعه، بر استحکامات آن افزودند (ابوبکر بن عبدالله ۱۳۸۷: ۵۵).

عثمانی‌ها به شماخی نیز حمله کردند. این شهر، برخلاف تفلیس، فاقد حصار و قلعه بود. قلعه مستحکم گلستان که در شمال شماخی قرار داشت، به دستور شاه‌طهماسب تخریب شده بود. شاه در سال ۹۴۵ق آن قلعه را تخریب کرد، چرا که شورشیان طرفدار القاص میرزا در آنجا پناه گرفته بودند (غفاری قزوینی ۱۳۴۳: ۲۹۷). آنتونی جنکینسون^۱ که در سال ۹۷۰ق به شیروان سفر کرد، با ویرانه‌های قلعه گلستان مواجه شد: «در فاصله کمی از شهر شماخی یک قلعه قدیمی به نام گلستان وجود دارد. قلعه را صوفی فعلی تخریب کرده است. گفته می‌شود که یکی از مستحکم‌ترین قلعه‌های جهان بود» (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران ۱۳۹۶: ۱۰۱). فقدان بارو و قلعه باعث شد عثمانی‌ها به راحتی بر شماخی مسلط شوند و سپس «در چهار طرف شماخی شروع به کندن خندق و چاه نمودند و در ابتدای هر یک از کوچه‌های شهر سنگر ساختند» (ابوبکر بن عبدالله ۱۳۸۷: ۷۲).

سپاه عثمانی قصبه آرش در شیروان را نیز تصرف کرد و در آنجا حصار ساخت:

در مقابل قصبه آرش، باغ معروف و بزرگی بود به نام «شاه باغچه»؛ به دستور حضرت سردار تمام باغ از بین برده شد... و از تنه درختان دیواری ساختند. در فواصل بین درختان چپر و پرچین تعبیه کرده و در میان آنها خاک ریخته شد. در بعضی نقاط این حصار، برج و باروهایی نیز تعبیه شد. در چهار گوشه این حصار نیز چاه‌ها و خندق‌هایی حفر و درون آنها آب بسته شد... در مجموع، چنان حصار محکمی ساخته شد که قابل بیان نیست (همان: ۶۰).

بنای قلعه و حصار در مناطق تصرف شده، یکی از جنبه‌های سیاست جنگی عثمانی‌ها در ایران بود. برخلاف شاه‌طهماسب که قلعه‌ها را تخریب می‌کرد، عثمانی‌ها، که از ناتوانی سپاه ایران در تصرف قلعه‌ها آگاهی داشتند، قلعه و حصار می‌ساختند.

سپاه صفوی به فرماندهی شاهزاده حمزه میرزا عازم ارش شد تا آنجا را تصرف کند، اما با حصار مستحکم مواجه شد؛ بنابراین، تلاش کرد عثمانی‌ها را از حصار بیرون کشیده و به دام اندازد. امرای عثمانی، که از ضعف سپاه ایران در تسخیر حصار آگاهی داشتند، ترجیح می‌دادند در حصار باقی بمانند؛ اما فرمانده عثمانی‌ها از حصار خارج شد و شکست خورد

(همان: ۷۱-۷۲)، پس از آن، شاهزاده حمزه میرزا به شماخی حمله کرد و با حصارى بسیار مستحکم روبه‌رو شد. چون سپاه ایران فاقد توپخانه بود، سپاهیان، برای تخریب حصار به بیل و کلنگ متوسل شدند: «پنج هزار نفر از پیاده‌نظام خود را به بیل و کلنگ مجهز ساخته بودند تا سنگ‌رهای ساخته‌شده را تخریب و خندق‌های کنده‌شده را پر کنند» (همان: ۷۳). محاصره شماخی به طول انجامید و چون عثمانی‌ها از دریافت کمک ناامید شده بودند، از حصار گریختند و به دربند پناه بردند که پیش‌تر آن را تصرف کرده بودند (قمی ۱۳۸۳: ۲ / ۶۸۱-۶۸۵).

دربند، با داشتن قلعه‌ای مستحکم، یکی از مقاوم‌ترین شهرهای ایران به شمار می‌آمد (همان: ۶۸۷). به نوشته آنتونی جنکینسون، که در سال ۱۹۷۰ق به دربند سفر کرد، آن قلعه از سنگ ساخته شده بود و دیوارهای بلند و قطوری داشت (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران ۱۳۹۶: ۹۵). بازپس‌گیری این قلعه برای ایرانی‌ها بسیار دشوار بود، چون علاوه بر دیوارهای مستحکم و مرتفع قلعه، توپ‌هایی که عثمان‌پاشا، فرمانده عثمانی‌ها، برفراز قلعه مستقر کرده بود، از نزدیک شدن سربازان ایرانی به آن جلوگیری می‌کرد (ابوبکر بن عبدالله ۱۳۸۷: ۷۸-۷۹، ۸۷-۸۸). کریستوفر باروگ^۱، که در سال ۱۹۸۸ق به دربند وارد شد و با عثمان‌پاشا دیدار کرد، در مورد دربند می‌نویسد: «دربند قلعه مستحکمی است... موقعیت دربند به گونه‌ای است که ایرانی‌ها فقط با توسل به قحطی می‌توانند آن شهر را تصرف کنند؛ زیرا توپ ندارند» (سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران ۱۳۹۶: ۲۳۷).

تلاش‌های سپاه ایران برای بازپس‌گیری تفلیس نیز به‌جایی نرسید. سپاهیان ایرانی، که توپ در اختیار نداشتند، سعی کردند با بالا رفتن از دیوارهای قلعه بر آن مسلط شوند، اما در نهایت، با تلفات سنگینی مواجه شدند. ایرانی‌ها امیدوار بودند عثمانی‌ها گرفتار قحطی شوند و قلعه را تسلیم کنند. هرچند محاصره چهار ماه به طول انجامید و آذوقه عثمانی‌ها به پایان رسید، اما سپاه عثمانی تسلیم نشد (ابوبکر بن عبدالله ۱۳۸۷: ۸۹).

عثمانی‌ها با استفاده از آشفتگی اوضاع ایران و ناتوانی سپاه ایران در کار قلعه‌گیری، دربند و تفلیس را حفظ کردند؛ به علاوه، عثمانی‌ها در سال ۱۹۹۱ق ایروان را تسخیر و قلعه‌ای در آنجا ساختند که «بارۀ آن در رفعت از ایوان کیوان گذشت...» (قمی ۱۳۸۳: ۲ / ۷۵۷).

در سال ۹۹۴ق عثمان پاشا، که به سرزمین عثمانی بازگشته بود، با سپاهی بزرگ عازم تبریز شد. شاهزاده حمزه میرزا به مقابله با وی شتافت؛ اما نکته شایان توجه این است که وی از سیاست زمین سوخته برای متوقف کردن عثمانی‌ها استفاده نکرد و به جای آن، ترجیح داد برای شهر استحکاماتی ساخته شود تا در مقابل عثمانی‌ها مقاومت کند. برای این منظور، کوچه‌بندی‌هایی در اطراف تبریز ساخته شد و از دیوارهای باغ‌ها به‌عنوان سنگر استفاده شد. قمی در مورد جنگ در کوچه‌بندی‌ها می‌نویسد:

غازی گرای خان تاتار و چغال اوغلی، امیرالامرای دیاربکر... از راه کوچه شتربانان متوجه شهر شدند و چون به سر کوچه‌بند رسیدند، غازیان به اتفاق شهریان شروع در جنگ نموده... رومیه چون کاری نساخته به اردوی خود معاودت نمودند... صبح به همان طریق روی به کوچه بند مذکور آوردند و توپ و بادلیج بسیار به دیوار باغات زده از یک جانب رخنه کردند... (همان: ۲/ ۷۸۳-۷۸۴).

سرانجام، توپ‌های عثمانی بر دیوارهای ضعیف کوچه‌بندی‌ها و باغ‌ها غالب آمد، و به این ترتیب، سپاه عثمانی تبریز را تصرف کرد. اما عثمانی‌ها می‌دانستند که حفظ شهر تبریز بدون حصار و قلعه دشوار است؛ بنابراین، تصمیم گرفتند برای شهر قلعه‌ای بسازند. بر همین اساس، عثمان پاشا دولت‌خانه همایون را به قلعه‌ای مستحکم تبدیل کرد (همان: ۲/ ۷۸۵). افوشته‌ای نطنزی درباره ساخت قلعه تبریز می‌نویسد:

...عمارت تبریز را کنده مصالحش را با آنچه همراه آورده بودند دولت‌خانه تبریز را با میدان صاحب‌آباد در عرض بیست روز حصار در غایت متانت ساختند و مجموع سپاه روم در آن قلعه رفته، اسباب قلعه‌داری، از ضرب‌زن و توپ و تفنگ و سایر آلات جنگ، بر برج و باره آن حصار نصب کرده لوای جدال و رایت قتال برافراختند (افوشته‌ای نطنزی ۱۳۷۳: ۱۷۰).

عثمان پاشا هفت هزار سرباز با توپ و مهمات در قلعه رها کرد و به عثمانی بازگشت. پس از آن، شاهزاده حمزه میرزا، برای تصرف قلعه، به شهر وارد شد و قلعه را به محاصره خود درآورد. سپاه ایران سعی کرد، با ایجاد سیبه^۱ و نقب، به قلعه نفوذ کند. دو توپ نیز ساخته

۱. سیبه، سنگرهایی که اغلب با کیسه‌هایی پر از خاک ساخته می‌شد.

شد و قلعه را گلوله باران کردند، اما پس از دو ماه و نیم جنگ، نتوانستند بر قلعه مسلط شوند (قمی ۱۳۸۳: ۲/ ۷۹۶-۷۹۹).

بر اساس گزارش افوشته‌ای نطنزی، سپاه صفوی برای تصرف قلعه به شیوه‌های سنتی قلعه‌گیری متوسل شد و از توپ استفاده نکرد:

... بر این موجب قرار یافت که بیل‌داران جلد چابک و کلنگ‌داران قوی‌بازوی دست‌سبک خاک را کنده پیش برده و جنگاوران در پس خاک رفته خود را به پای حصار رسانیدند و با آنکه توپ و تفنگ به سان باران بر آن یاران می‌ریختند نردبان‌ها بر آن دیوار نصب کرده آهنگ صعود نمودند... (افوشته‌ای نطنزی ۱۳۷۳: ۲۰۳).

سپاه ایران، در همان سال، برای دومین بار قلعه را محاصره کرد. این بار، کار بر عثمانی‌ها دشوار شد؛ چرا که سپاه ایران قلعه را به توپ بسته بود. با وجود این، باز هم عثمانی‌ها مقاومت کردند و تسلیم نشدند؛ تا اینکه، با رسیدن سپاه کمکی عثمانی به فرماندهی فرهاد پاشا، سپاه ایران شهر را ترک کرد و تبریز، بر اساس قرارداد صلح، به عثمانی‌ها واگذار شد (قمی ۱۳۸۳: ۲/ ۸۲۹-۸۳۲).

۴ شاه‌عباس و پیشرفت در کار قلعه‌گیری و قلعه‌داری

شاه‌عباس، پس از سامان‌دهی اوضاع داخلی کشور، برای بازپس‌گیری مناطقی که به عثمانی‌ها واگذار کرده بود، وارد عمل شد؛ با این تفاوت که سپاه او نسبت به گذشته قوی‌تر شده و مجهز به توپخانه شده بود، که برای فتح قلعه‌های مستحکم ضروری بود.

شاه‌عباس در سال ۱۰۱۲ق به تبریز حمله، و قلعه تبریز را محاصره کرد. قلعه با استفاده از سیبه و نقب به تصرف سپاه ایران درآمد. عثمانی‌های مستقر در قلعه، هنگامی که از شکست سپاه خود در حوالی تبریز اطلاع یافتند، امان خواستند و تسلیم شدند (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۲۴۹). اسکندربیگ درباره دلیل تسلیم شدن قلعه تبریز می‌نویسد:

اما بر عقلاء آن قوم و ارباب رأی و تدبیر... ظاهر بود که سپاه قزلباش قلعه را قهراً جبراً مفتوح می‌سازند و ایشان را بنا بر قلت سپاه و فقدان ذخیره و عدم استعداد قلعه‌داری، طاقت مقاومت پادشاه ایران نیست و از هیچ طرف در آن هنگام ممدی متصور نه... (اسکندربیگ منشی ترکمان ۱۳۸۷: ۲/ ۶۴۲).

شاه، پس از تصرف قلعه تبریز، دستور داد آن را ویران کنند (جنابذی، ۱۳۶۷: ۷۷۰). اما مدتی نگذشت که دستور بازسازی آن را صادر کرد، چون

در این اوقات چنین معلوم شد که در میانه رومیان و اکراد مذکور می‌گردد که اگر طبقه قزلباش را در این دیار علاقه می‌بود، قلعه تبریز را خراب نمی‌کردند... و مقصود از این حرکت جز قلع و قمع و ویرانی نیست و... از ظهور این حال و گفتگوی اهل ضلال تزلزل به احوال سکنه آن ملک راه یافته و خاطر اهل تبریز اطمینان نمی‌یافت... (اسکندریبگ منشی ترکمان، ۱۳۸۷: ۲ / ۶۸۱-۶۸۲).

چگونگی بازپس‌گیری قلعه تبریز و ویرانی و بازسازی مجدد آن درخور توجه است. چنان‌که گزارش منابع نشان می‌دهد، شاه عباس از شیوه غافلگیری استفاده کرد؛ و عثمانی‌ها چنان غافلگیر شدند که فرصتی برای تقویت مواضع نداشتند، و گرنه برای مدتی طولانی‌تر مقاومت می‌کردند. دومین نکته تأمل‌برانگیز این است که هرچند سپاه شاه‌عباس مجهز به توپ بود، برای تصرف قلعه از شیوه‌های سنتی، یعنی نقب و سیبه استفاده کرد. بنابراین، می‌توان دریافت که توپ‌های سپاه شاه‌عباس چندان قوی نبود تا بتواند قلعه تبریز را ویران کند. به علاوه، بازسازی مجدد آن قلعه، تحت تأثیر افکار عمومی، نشان می‌دهد که وجود قلعه نه تنها به لحاظ نظامی، بلکه به لحاظ سیاسی اهمیت داشت.

با سقوط قلعه تبریز، عثمانی‌ها به وحشت افتادند. سپاهیان عثمانی که در قلعه نخبوان مستقر بودند، آنجا را ترک کردند و به قلعه ایروان رفتند (اسکندریبگ منشی ترکمان ۱۳۸۷: ۲ / ۶۴۳). به علاوه «مستحفظان سایر قلاع آذربایجان که در این طرف آب ارس بود قلاع را خالی کرده به ایروان جمع شدند» (همان: ۲ / ۶۴۴).

سپاه شاه‌عباس، در تعقیب عثمانی‌ها، قلعه ایروان را محاصره کرد. آن قلعه از اهمیت استراتژیک برخوردار بود، چنان‌که اسکندریبگ نیز درباره آن نوشته است: «آن حصن حصین که فی‌الجمله کلید سایر قلاع آذربایجان و شیروان بود» (همان: ۲ / ۶۵۶). از آنجا که قلعه بر روی صخره قرار داشت، نقب زدن ممکن نبود. در یک طرف قلعه نیز رودخانه‌ای جریان داشت که دستیابی به قلعه را غیرممکن می‌ساخت. به علاوه، قلعه با توپ و بالیمز^۱ و بادلیج^۲ تجهیز

۱. بالیمز، توپ قلعه کوب

۲. بادلیج، نوعی توپ

شده بود (منجم یزدی ۱۳۶۶: ۲۵۲). شاه، برای تصرف قلعه، دستور داد توپ بسازند و تعدادی را به تبریز فرستاد تا بالمیز بزرگ و چند توپ دیگر که در قلعه تبریز بود بیاورند (اسکندریگ منشی ترکمان ۱۳۸۷: ۲/ ۶۴۵). چون با نقب و سیبه نتوانستند راهی به سوی قلعه پیدا کنند، با استفاده از توپ، بالمیز غنیمت گرفته شده از عثمانی‌ها و دو توپ که به دستور شاه ساخته شده بود، به آن حمله کردند (منجم یزدی ۱۳۶۶: ۲۵۵).

سرانجام، قلعه که دیوارهایش فرو ریخته بود، تصرف شد. گفتنی است که محاصره آن بیش از شش ماه به طول انجامید (همان: ۲۵۸). از آنجا که قلعه به شدت آسیب دیده بود، شاه در سال ۱۰۱۴ق دستور داد آن را بازسازی کنند (همان‌جا).

طولانی شدن مدت محاصره، بار دیگر، ثابت کرد که سپاه شاه‌عباس هنوز در کار قلعه‌گیری مهارت کافی ندارد؛ همچنین استفاده از توپ‌های غنیمت گرفته شده از عثمانی، برای فتح قلعه، نشان داد که سپاه ایران از توپ‌های بزرگ و قلعه‌کوب بی‌بهره است. بازسازی مجدد این قلعه نشان داد که شاه‌عباس، برخلاف شاه‌طهماسب، صرفاً در اندیشه تخریب قلعه‌ها و اتکا به سیاست زمین سوخته نیست، بلکه قصد دارد از قلعه نیز در جنگ با عثمانی و تحکیم موقعیت خود در مناطق درگیر نزاع استفاده کند.

در سال ۱۰۱۲ق، علاوه بر قلعه ایروان، شاه‌عباس بیش از هفده قلعه دیگر را از دست عثمانی‌ها بیرون آورد. یکی از آن قلعه‌ها قلعه النجق بود (منجم یزدی ۱۳۶۶: ۲۵۳). چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، شاه‌طهماسب این قلعه را در سال ۹۵۵ق ویران کرده بود و از آنجا که شاه عباس آن را دوباره متصرف شد نشان می‌دهد که عثمانی‌ها بعد از تصرف، قلعه را بازسازی کرده بودند.

در سال ۱۰۱۴ق چغال اوغلی، وزیر اعظم عثمانی، برای بازپس‌گیری تبریز اعزام شد. شاه‌عباس دستور داد که در مسیر حرکت وی، تمام مزارع و مراتع نابود شوند (جنابذی ۱۳۶۷: ۷۸۴-۷۸۵)؛ همچنین، امر کرد که تبریز را تخلیه و آذوقه‌های مازاد را نابود کنند و به استحکام قلعه تبریز بپردازند (اسکندریگ منشی ترکمان ۱۳۸۷: ۲/ ۶۹۵). هدف شاه این بود که به شیوه جنگ‌وگریز، با عثمانی‌ها مقابله نماید و در صورتی که عثمانی‌ها قلعه تبریز را محاصره

کنند، راه گریز را بر آنها ببندد. به‌علاوه، امیدوار بود که شروع زمستان سپاه عثمانی را به عقب‌نشینی وادار کند (همان: ۶۹۷/۲). به هر حال، عثمانی‌ها وارد تبریز نشدند، چون پیش از رسیدن به تبریز شکست خوردند و گریختند (همان: ۶۹۷/۲-۷۰۲). مسلم است که فقدان حصار باعث شده بود شاه‌عباس دستور تخلیه شهر را صادر کند، اما دستور او برای استحکام قلعه تبریز نشان می‌دهد که در اندیشه قلعه‌داری بود.

پس از شکست چغال اوغلی، شاه‌عباس عازم گنجه شد و قلعه گنجه را محاصره کرد. به منظور تسخیر قلعه، ابتدا از شیوه‌های سنتی قلعه‌گیری، همچون ساختن سیبه استفاده شد؛ اما چون تسخیر قلعه با این شیوه امکان‌پذیر نبود، کار ساخت توپ‌های بزرگ نیز آغاز شد: «... تا اتمام توپ سیبه‌ها را تا حوالی خندق که محل توپ انداختن بود پیش برده جوال‌ها ترتیب دادند و تا قرب سه ماه بین الجانین آتش رزم و پیکار اشتعال داشت...» (همان: ۲/ ۷۱۴). سرانجام، توپ‌ها آماده شدند و «در ماه چهارم که توپ‌های بزرگ ترتیب یافته بود، در محل مناسب نصب نموده شروع در توپ انداختن کرده تزلزل در بنیان بروج و باره انداختند...» (همان‌جا). عثمانی‌ها، که در مدت چهارماه محاصره، نیروی کمکی دریافت نکرده بودند، قصد داشتند تسلیم شوند، اما حاکم قلعه مخالفت کرد؛ ولی در نهایت، سپاه ایران، با تحمل تلفات سنگین، چند برج را تصرف کرد و عثمانی‌ها به ناچار تسلیم شدند. (همان: ۲/ ۷۱۴-۷۱۵). بعد از تسخیر گنجه، برخی دیگر از قلعه‌ها، از جمله قلعه لوری، تفلیس و تومانوس نیز به تصرف سپاه ایران درآمد (همان: ۲/ ۷۱۶-۷۱۷).

بعد از آن، محاصره شماخی آغاز شد. عثمانی‌ها دو قلعه در شمال و جنوب شهر شماخی ساخته و هر دو را با دیوار به یکدیگر متصل کرده بودند. قلعه شمالی، به دلیل داشتن برج‌های مرتفعی که از سنگ و آهک ساخته شده بود، تسخیرناپذیر به نظر می‌رسید (جنابزی، ۱۳۶۷: ۷۳۲). برای تصرف این قلاع از سیبه، نقب و توپ‌های بزرگی استفاده شد که به دست سپاه شاه ساخته شده بودند (همان: ۷۳۳)؛ برج‌های قلعه را نیز با استفاده از نقب منهدم کردند (همان: ۷۴۸). ملا جلال در مورد چگونگی حمله به قلعه می‌نویسد: «در این ایام، اهل سیبه در شماخی شهری در زیر زمین ساخته بودند و نقب‌ها پیش بردند تا خود را به زیر برج و باره

رسانیدند و به طریق دیوار قلاع، دیوار و برج را بر سر چوب کردند و به ضرب توپ و بالیمز سرهای برج و خانه‌های قلعه را از هم پاشیدند...» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۳۲۰). سرانجام، سربازان عثمانی، پس از حدود شش ماه مقاومت، تسلیم شدند (همان: ۳۱۴، ۳۲۳).

شاه‌عباس قلعه ایروان را بازسازی کرد، اما رویکرد او نسبت به قلعه و حصار شماخی متفاوت بود. وی نه تنها حصار شماخی را بازسازی نکرد، بلکه دستور داد بقایای حصار و قلعه عثمانی‌ها را ویران کنند. یوهان اشترویس^۱، که در سال ۱۰۸۲ق مدتی به عنوان برده در شماخی به سر می‌برد، در این باره می‌نویسد:

شماخی در گذشته استحکاماتی داشت. ولی شاه‌عباس در جریان جنگ با ترک‌ها استحکامات را تخریب کرد. بنابراین، شهر به یک روستای بی دفاع تبدیل شده است. این کار یکی از سیاست‌های جنگی شاه بود. زیرا ترک‌ها تمایل داشتند که به مکان‌های مستحکم پناه ببرند و پس از چند ماه که بر قدرت و تعدادشان افزوده شد، شهرها را با توسل به جنگ یا برپایی آشوب به قلمرو خود ملحق کنند. بنابراین، تمام دیوارهای بخش جنوبی شهر ویران شدند. فقط دیوارهای بخش شمالی پابرجا ماندند و در مواقع اضطراری هیچ فایده‌ای ندارند... (اشترویس ۱۳۹۶: ۷۴).

دلیل بازسازی نشدن یا ویرانی حصار و قلاع شماخی مشخص نیست؛ شاید موقعیت جغرافیایی شماخی به گونه‌ای بود که شاه‌عباس گمان می‌کرد حصار آن نمی‌تواند در مقابل توپ‌های عثمانی مقاومت کند و اگر عثمانی‌ها بر آن شهر مسلط شوند، سپاه ایران برای بازپس‌گیری آن با مشکلات جدی مواجه شود.

قلعه دربند نیز در اواخر سال ۱۰۱۵ق تصرف شد، و چون آسیب دیده بود، شاه دستور داد آن قلعه را بازسازی کنند و بر استحکامات آن بیفزایند تا از هجوم تاتارها جلوگیری کند (همان: ۳۱۹). تصرف قلعه دربند به آسانی انجام شد، زیرا عثمانی‌ها به دلیل شکست‌های پی‌درپی در نقاط مختلف، تضعیف شده بودند.

عثمانی‌ها برای بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته، در سال ۱۰۱۹ق سپاهی به

فرماندهی مرادپاشا به آذربایجان اعزام کردند. از آنجا که تبریز حصار نداشت، تیریزی‌ها به شاه پیشنهاد کردند که محلات و کوچه‌بندها را مسدود کند. شاه و اطرافیانش مخالفت کردند و ترجیح دادند که در پناه کوه سرخاب در شرق تبریز مستقر شوند و با عثمانی‌ها مقابله کنند. به علاوه، شاه دستور داد بر استحکامات قلعه تبریز افزوده و حاکم تبریز با سپاهی قدرتمند در آنجا مستقر شود (اسکندر بیگ منشی ترکمان ۱۳۸۷: ۲/ ۸۲۴-۸۲۶). بدین ترتیب، ارتش ایران، برای اولین بار، تصمیم گرفت در یک قلعه با عثمانی‌ها روبه‌رو شود. این تغییر رویه را می‌توان نقطه عطفی در جنگ‌های صفویه با عثمانی دانست.

از آنجا که شاه، با استفاده از سیاست زمین سوخته و ویرانی مزارع، سپاه عثمانی را با قحطی مواجه کرده بود، آنها نتوانستند وارد تبریز شوند (همان: ۲/ ۸۲۶-۸۲۷). در همان زمان، شاه دستور داد عمارت‌های غازی را تخریب کنند، زیرا شاه معتقد بود که این عمارت می‌تواند چند هزار سرباز را در خود جای دهد و این احتمال وجود دارد که عثمانی‌ها آن را تعمیر کنند و مورد استفاده قرار دهند (همان: ۲/ ۸۲۸). این اقدام نشان می‌دهد که شاه از قلعه‌سازی عثمانی‌ها نگران بوده و می‌دانسته در صورتی که عثمانی‌ها در تبریز قلعه بسازند، موقعیت دولت صفویه در آنجا به شدت متزلزل خواهد شد.

در همان سال (۱۰۱۹ق) شاه دستور داد که قلعه تبریز را دوباره ویران کنند، چون این نگرانی وجود داشت که دشمن، با انحراف مسیر رودخانه مهران رود، بتواند قلعه را تخریب کند. شاه بر این باور بود که قلعه باید در دامنه کوه سرخاب ساخته شود؛ بنابراین، در مدتی اندک، قلعه بسیار مستحکم‌تری ساخته شد (همان: ۲/ ۸۲۶).

در سال ۱۰۲۴ق بار دیگر سپاهی از عثمانی اعزام، و شاه عباس با چالشی بزرگ‌تر مواجه شد. از آنجا که سپاه ایران قادر به مقاومت در مقابل عثمانی‌ها نبود، شاه ترجیح می‌داد که قلعه‌های ضعیف را ویران کند؛ چون اگر در اختیار سپاه عثمانی قرار می‌گرفتند، بازپس‌گیری آنها برای سپاه ایران دشوار می‌شد. بنابراین، شاه ابتدا دستور داد که قلعه گنجه را که از استحکام کافی برخوردار نبود، تخریب کنند (همان: ۲/ ۸۸۷).

پس از آن، با توجه به اینکه سپاه عثمانی عازم قلعه استراتژیک ایروان شده بود، شاه تصمیم گرفت سپاهی در قلعه مستقر کند؛ و نیز دستور داد که بر استحکامات برج‌ها و دیوارهای آن افزوده شود. به علاوه، خود شاه با سپاهی بزرگ عازم ایروان شد و سپاه عثمانی را محاصره کرد. عثمانی‌ها به قلعه تاختند و با گلوله توپ، دیوارهای قلعه را فرو ریختند. سپس، سپاه عثمانی به قلعه حمله کرد، اما با مقاومت سپاه ایران روبه‌رو شد و سرانجام، با تحمل تلفات سنگین، از محاصره قلعه دست برداشت (جناب‌دی ۱۳۶۷: ۸۵۷-۸۶۱). گفتنی است که محاصره قلعه ایروان بیش از سه ماه به طول انجامید (اسکندریبگ منشی ترکان ۱۳۸۷: ۲/ ۹۰۹) و در این مدت، در حالی که سپاه عثمانی گرفتار کمبود آذوقه و سرما بود، سپاهیان صفوی مستقر در قلعه از جانب نیروهای خودی در حال رزم از بیرون قلعه حمایت می‌شدند. مقاومت قلعه ایروان درخور توجه است و پیشرفت ایرانی‌ها در فنون قلعه‌داری را نشان می‌دهد.

در سال ۱۰۲۷ق، بار دیگر، سپاهی از عثمانی عازم آذربایجان شد. شاه‌عباس دستور تخلیه تبریز را صادر کرد. به این ترتیب، هنگامی که عثمانی‌ها وارد تبریز شدند، شهر را متروکه یافتند، و درنهایت، به دلیل کمبود آذوقه، پس از پنج روز به ناچار تبریز را ترک کردند (همان: ۳/ ۹۳۲-۹۳۳). اما نقش قلعه تبریز در این جریان مشخص نیست.

با این واقعه، جنگ‌های شاه‌عباس و عثمانی‌ها به پایان رسید؛ و شاه‌عباس، با پیشرفت‌های چشمگیرش در زمینه قلعه‌گیری و قلعه‌داری، توانمندی خود را در این کار به اثبات رساند. دستاوردهای وی در این زمینه تحسین مورخان را برانگیخته است. اسکندریبگ می‌نویسد:

و در زمان ظهور دولت و جهانگشایی سلاطین صفویه، کمتر واقع شده بود که جنود قزلباش، به قهر و غلبه، قلعه از رومی گرفته باشند و بین الجمهور چنین مشهور بود که قلعه از رومی گرفتن امری است محال (همان: ۲/ ۶۴۵).

مقاومت سپاه شاه‌عباس در قلعه ایروان نیز تحسین‌برانگیز بود. تصور نمی‌شد که سپاهیان شاه عباس بتوانند در مقابل عثمانی‌ها مقاومت کنند؛ چرا که عثمانی‌ها در زمینه قلعه‌گیری نیز شهره بودند (همان: ۳/ ۹۰۵).

۵ شاه‌صفی و ادامه سیاست‌های شاه‌عباس

با مرگ شاه‌عباس، عثمانی‌ها پیمان صلح با ایران را نادیده گرفتند و در سال ۱۰۳۹ق، سپاهی به ایران اعزام کردند. هدف آن سپاه تصرف بغداد بود؛ اما از آنجا که حصار بغداد بسیار مستحکم بود، سپاه عثمانی عازم کردستان شد (خواجگی اصفهانی ۱۳۶۸: ۶۹-۷۰). عثمانی‌ها شهر زور را تصرف و قلعه آن را، که مدت‌ها ویران بود، بازسازی کردند (واله قزوینی ۱۳۸۲: ۵۴؛ اسکندریگ منشی ترکمان و مورخ ۱۳۱۷: ۴۱) و در اواخر همان سال عازم همدان شدند. برای جلوگیری از پیشروی سپاه عثمانی، مزارعی که در مسیر آنها قرار داشت، به دستور شاه صفی، نابود شد. به علاوه، شاه دستور داد که شهر همدان را تخلیه کنند (خواجگی اصفهانی ۱۳۶۸: ۸۳). این اقدام نشان می‌دهد که همدان فاقد حصار و قلعه بوده است.

سیاست زمین سوخته و جنگ‌وگریز، که سپاه ایران بدان متوسل شد، سپاه عثمانی را وادار کرد به عراق عقب‌نشینی کند. عثمانی‌ها قلعه مستحکم اورامان کردستان را محاصره و با توپ به آن حمله کردند؛ اما با مقاومت شدید قزلباش‌ها روبه‌رو شدند و فقط توانستند دیوار و برج‌های قلعه را تخریب کنند؛ و در نهایت، پس از ۴۷ روز، از تصرف آن منصرف شدند و دست از محاصره برداشتند (همان: ۱۰۱-۱۰۲).

مراد چهارم (حکومت: ۱۰۳۲-۱۰۴۹ق) در سال ۱۰۴۴ق به ایروان حمله، و قلعه ایروان را محاصره کرد. سربازان مستقر در قلعه، با توپ، عثمانی‌ها را هدف قرار دادند؛ با این حال، عثمانی‌ها نیز موفق شدند برج و باروی قلعه را با توپ‌های خود ویران کنند. سرانجام، پس از نه روز، عثمانی‌ها به درون قلعه نفوذ کردند و قزلباش‌ها به ناچار تسلیم شدند (روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز ۱۳۸۹: ۹۷-۱۰۴). گفتنی است که عثمانی‌ها، پس از تصرف قلعه، آن را بازسازی کردند (همان: ۱۱۱). به دنبال آن، عثمانی‌ها قلعه خوی را در عرض یک روز تصرف کردند، و بدون برخورد با مانع و حصار، وارد تبریز شدند (همان: ۱۱۹، ۱۲۲). منابع در مورد عکس‌العمل قلعه تبریز سکوت کرده‌اند. دو قلعه ماکو و بایزید نیز، بدون هیچ مقاومتی تسلیم سپاه عثمانی شد، که این امر خشم

شاه‌صفی را برانگیخت، و دستور داد حکام آن دو قلعه را اعدام کنند (خواجه‌گی اصفهانی ۱۳۶۸: ۱۹۹).

سقوط قلعه ایروان نیز شاه‌صفی را آزرده‌خاطر کرد. اطرافیان شاه به او گفتند: «استرداد قلعه ایروان از جمله واجبات است، چرا که آن محل امسال به دست نیاید، نقصان و خسران بسیار به ولایت آذربایجان و شیروان راه خواهد یافت، بلکه اکثر ولایات از دست خواهد رفت» (همان‌جا). با خروج سلطان مراد از تبریز، شرایط برای بازپس‌گیری قلعه ایروان فراهم شد؛ و سپاه ایران قلعه را محاصره، و با توپ‌های بزرگ و قلعه‌کوب به آنجا حمله کرد. سرانجام، قلعه، پس از حدود چهار ماه مقاومت، دوباره به تصرف صفویه درآمد (همان: ۲۱۳-۲۲۵).

سلطان مراد در سال ۱۰۴۷ ق، بار دیگر، به قلمرو صفویه لشکرکشی کرد. وی قصد داشت بغداد را تصرف کند. پیش از رسیدن سپاه عثمانی، قلعه و حصار بغداد مستحکم شده بود (همان: ۲۵۶)؛ با وجود این، پس از دو ماه محاصره، سقوط کرد (همان: ۲۶۱-۲۶۲). سقوط بغداد، آخرین نبرد بزرگ صفویه و عثمانی‌ها برای تصاحب قلعه‌ها و حصارها بود، که به شکست صفویه انجامید. مجموع این کشمکش‌ها نشانگر این است که ایرانی‌ها با وجود پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه قلعه‌گیری، باز هم در قیاس با عثمانی‌ها، از مهارت و توانایی کافی برخوردار نبودند.

با انعقاد قرارداد صلح زهاب، جنگ‌های ایران و عثمانی به پایان رسید. مسئله قلعه‌های مرزی یکی از مسائلی بود که در این قرارداد مطرح و بر اساس آن قرارداد سهم قلعه‌های مرزی دو طرف مشخص شد و مقرر گردید که برخی از قلعه‌های مستحکم (شامل دو قلعه اورامان و زنجیر، در کردستان؛ و قلعه‌های ماکو، مغازبرد و قطور، در آذربایجان) ویران شود (خواجه‌گی اصفهانی ۱۳۶۸: ۲۷۰).

۶ نتیجه

عثمانی‌ها، به سبب برخورداری از توپخانه قوی و ارتش منظم، همواره بر صفویه برتری داشتند. بنابراین، دولت صفویه، برای مقابله با عثمانی‌ها، با مشکلات زیادی مواجه شد. شاه‌طهماسب، برای متوقف کردن سپاهیان عثمانی، از سیاست زمین سوخته استفاده

می‌کرد تا آنان را گرفتار قحطی و گرسنگی کند. این سیاست بارها مانع پیشروی سپاه عثمانی در ایران شد. به علاوه، شاه‌طهماسب قلعه‌ها را تخریب می‌کرد تا از استقرار سربازان عثمانی در آن نقاط جلوگیری کند؛ زیرا چنانچه عثمانی‌ها بر قلعه‌ای مسلط می‌شدند، ارتش ایران قادر به بازپس‌گیری آن نبود. در نتیجه، اغلب شهرهای غرب و شمال غرب ایران در آن دوره فاقد حصار و قلعه بودند و عثمانی‌ها به راحتی می‌توانستند آن مناطق را تصرف کنند.

در دوره شاه‌عباس اول، با دستیابی ارتش ایران به توپ‌های قلعه‌کوب، که نتیجه گسترش ارتباط با اروپائیان بود، سیاست جنگی دولت ایران تغییر کرد؛ و ارتش ایران بارها موفق شد قلعه‌هایی را که عثمانی‌ها تصرف کرده بودند، بازپس گیرد. در زمینه سیاست دفاعی نیز، شاه‌عباس، علاوه بر اینکه از سیاست زمین سوخته بهره می‌برد، به ساخت قلعه‌ها و حفاظت از آنها در مقابل سپاهیان عثمانی توجه داشت؛ در نتیجه قلعه‌های متعددی در برخی مناطق غربی ایران، از جمله در شهر تبریز ساخته شد.

قلعه‌ها نه تنها به لحاظ نظامی بلکه به لحاظ سیاسی نیز اهمیت داشتند. آنها نشان‌دهنده اراده دولت صفویه برای حفظ قلمرو خود در مقابل عثمانی‌ها بودند و زمینه را برای تثبیت حاکمیت صفویه در مناطق مرزی فراهم می‌کردند. شاه‌صفی سعی کرد که سیاست‌های شاه‌عباس را ادامه دهد. بنابراین، هر چند حصار بغداد نتوانست در مقابل عثمانی‌ها مقاومت کند، حفظ قلعه ایروان باعث شد که ایالات شمال غرب تحت نظارت و حاکمیت صفویه باقی بماند. پس از امضای صلح زهاب، سیاست توسعه قلعه‌های مرزی متوقف شد؛ و این عامل در سال‌های پایانی حکومت صفویه، به تضعیف موقعیت ایران در مقابل حمله‌های مکرر سپاه عثمانی منجر شد.

منابع

- ابوبکر بن عبدالله (۱۳۸۷)، *تاریخ عثمان پاشا*، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.
 اشترویس، یوهان (۱۳۹۶)، *سفرنامه یوهان اشترویس*، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

افروشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، نقاوة الآثار، تصحیح احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.

اسکندریگ منشی ترکمان (۱۳۸۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
اسکندریگ منشی ترکمان و محمدیوسف مورخ (۱۳۱۷)، ذیل عالم‌آرای عباسی، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

جنابذی، میرزا بیگ (۱۳۶۷)، روضة الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

خواجگی اصفهانی، محمدمصوم (۱۳۶۸)، خلاصة السیر، تهران: علمی.
روزنامه سفر سلطان مراد چهارم به ایروان و تبریز (۱۳۸۹)، ترجمه نصرالله صالحی، تهران: طهوری.

روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.
سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران (۱۳۹۶)، ترجمه ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

شاه‌طهماسب صفوی (۱۳۴۳)، تذکره شاه‌طهماسب، تهران: چاپخانه کاویانی.
غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، تهران: کتابفروشی حافظ.

قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳)، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
منجم یزدی، ملا جلال (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی، تصحیح سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.

واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۸۲)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

هرودوت (۱۳۵۶)، تاریخ هرودوت، ترجمه وحید مازندرانی، تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران.